



حسینی حسنیار شغنائی

۱۵ حمل ۱۳۹۱

سلسله مقالات " مبانی مذهب اسماعیلی " (16)

آشنایی با شخصیت، کار و فعالیت برخی از رجل برجسته اسماعیلی

نزاری قهستانی

نزاری قهستانی همه ما کم و بیش با داستان یاجوج و ماجوج در قرآن و اتجبل عهد قدیم آشنایی داریم. یاجوج و ماجوج (قرآن)، گوگ و ماگوگ (انجیل) نام دو قوم خونریزی است که بر همسایگان خویش انواع ظلم و و ستم را روا می‌داشتند.

در کتب مقدس آمده است که در آخر زمان این قوم خونخوار پا به هستی می‌نهند و جهان را با خون آدمی رنگین سازند. در نیمه قرن هفتم/ سیزدهم بزرگترین بلیه و عظیم‌ترین مصیبتی بر بشریت وارد آمد، بلیه مغول بود. بله به جرئت میتوان گفت بلیه مغول مصیبتی بود که تاریخ مانند آنرا بیاد دارد. بلیه مغول مصیبتی بود که در قرن سیزدهم میلادی بخش عظیم از آسیای بزرگ را در بر گرفت. بلیه مغول با انهدام خلافت بغداد بسال 656 هج/ 1258 م ، و غارت بلاد آباد خراسان و ماورالنهر پایان نیافت. برای مردمانیکه درین منطقه می زیستند یکی از رنج آورترین دوره‌های تاریخ بحساب می‌رود. مغولان اهالی را قتل عام نموده، به بردگی گرفتند، شهرها را ویران و اراضی و باغات را به هامون مبدل نمودند. شهرها را خالی از سکنه نموده و اقوام دیگر را جابجا نمودند. رویهمرفته بلیه اقوام وحشی زیانبارترین مصیبت برای اسماعیلیان بشمار می‌رود که باعث خرابی شهرهای آنان گشت و هزاران تن از اسماعیلیان را بجرم اسماعیلیگری قتل عام نمودند. در یک سخن مغولان نسل کشی تمام عیار را علیه اسماعیلیان بکار بردند.

مغولان قوم وحشی بدور از تمدن ، به هیچ دین و آئین معتقد بودند، فقط عده ی از آنها به آئین بودا آنها آمیخته با شمنیزم باور داشتند. مغولان هیچگاه سعی نمی‌کردند تا آئین و عقاید خویش را بر اقوام مغلوب بقبولانند. مغولان برای پخش و اشاعه آیدیالوژی نمی جنگیدند، آنها به مقصد غارت کردن و بدست آوردن غنایم دست به جهانگشایی زدند. درین میان اسماعیلیان جماعتی بودند که در مقابل مغولان ایستادگی نمودند. استقامت و مقاومت اسماعیلیان در مقابل لشکر وحشی مغول به بهای جان صدها هزار انسان تمام شد. دشمنان اسماعیلی با اغتنام فرصت هرچه که در توان داشتند اسناد تاریخی مربوط به دولت الموت را نابود نمودند. دشمنان ایشان بعد از استیلای مغول بر ایران و اضمحلال دولت الموت همواره بر طبل شادی میکوفتند که انگار با از بین رفتن الموت اسماعیلیان نیز کلا از صفحه روزگار نابود شدند. اما حقیقت چیز دیگری بود. درست در تهاجم لشکر خون آشام مغول شهرهای اسماعیلیان به ویرانه مبدل شدند، جامعه آنها نهایت کوچک شد، ولی عده ی محدود ازین نسل کشی جان سالم بدر بردند و در شهرهای دیگر پراکنده شدند، و یا در ذیل شیعیان دوازده امامی و یا

سنی در جامعه به زندگی عادی خود ادامه دادند. برای مدتی اسماعیلیان و جوامع اسماعیلی در زیر ابر ابهام پنهان شد، کمتر کسی بود که این جماعت که زمانی بر یک قسمت عظیم از ایران حکم می‌راندند، بیاد بیاورد.

ایوانف (1886 – 1970) پژوهشگر روس به مطالعه تاریخ اسماعیلیه بصورت نسبتاً جامعتر پرداخت، و به تعقیب آن مارشال هاجسن (1922 – 1968) روش ایوانف را تعقیب نمود. فرهاد دفتری نظریات پیشگامان مطالعات اسماعیلیه بعد از بلیه مغول را تحلیل و تجزیه کرده، مینویسد:

اسماعیلیان (شاخه نزاری) ایران، بر خلاف شعارهای جویی و مورخان بعد از وی، پس از انهدام قلعه هایشان بدست مغولان، در حقیقت زنده ماندند. علی رغم قتل عامهای مغولان، جامعه نزاری ایران بکلی از میان نرفت، تعداد زیادی از اسماعیلیان از کشت و کشتار مغول در رودبار و قهستان جان سالم بدر بردند. (دفتری فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه. صفحه 435).

مغولان و همدستان ایشان فرهنگ، تاریخ و تمدن اسماعیلیان را خصمانه نابود ساختند. مدتی بر همین روال گذشت. اما بقول شاعر:

هربیشه گمان میر که خالیست شاید که پلنگ خفته باشد

نزاری قهستانی آتشی بود که از زیر خاکستر برون آمد و یکبار دیگر خاکدان عالم را منور ساخت. حکیم سعدالدین بن شمس‌الدین نزاری بیرجندی قهستانی از سراینندگان بزرگ نیمه دوم سده هفتم و آغاز قرن هشتم، در سال 650 هجری قمری در خانواده‌ای اسماعیلی در بیرجند متولد شد. نزاری را نخستین نویسنده اسماعیلی دوره بعد از الموت دانسته اند که زبان شعر و تعبیرات و اصطلاحات صوفیان را برای پنهان کردن عقاید خویش برگزید.

بسیاری از شعرا و نویسندگان از آن جمله جامی، شاعر و عارف نامدار سده نهم برخی از اشعار حافظ را متأثر از اشعار حکیم نزاری می‌دانند و به عبارت دیگر معتقدند که حافظ از شیوه نزاری پیروی کرده است.

نزاری قهستانی تقریباً تمام عمر خود را در تاریکی استیلای مغول بر ایران سپری نمود، وی شاهد تمام خرابی و ویرانی‌هایی بود که مهاجمان در زادگاهش به بار آوردند، و قتل عام اسماعیلیان در قهستان را توسط مغولان مشاهده کرد. وی تحصیلات اولیه را در زادگاهش به پایان رساند و بعد از سیر و سیاحت در دیار آذربایجان، گرجستان و سایر مناطق به خدمت در دربار آل کرت که نیابت مغولان را در قهستان و هرات داشتند درآمد. با گذشت زمان از دربار دوری جست و به یکی از منتقدان طبقه حاکم مبدل شد. سرانجام از خدمت در دربار کلا معزول شد، اموالش مصادره گشت و به زادگاهش تبعید گردید. علت معزولی شاعر شاید پی بردن به عقیده مذهبی وی بوده باشد، که او مدتی در زیر لباس تقیه بسر برد. نزاری بقیه عمرش را در گمنامی و کارهای کشاورزی سپری نمود. وی در سال 720 ه.ق/1320 م در زادگاهش چشم از جهان پوشید.

نزاری یگانه شاعری بعد از بیله مغول است که علی رغم تمام شقاوت و سنگدلی معاندان هویت مذهبی خویش را با توسل به افکار و اصطلاحات صوفیانه تبارز میدهد. اسماعیلیان بر خلاف شیعیان اثناعشری، که امام دوازدهم ایشان غیبت جست، امامت را در بین فرزندان امام علی پایدار و جاویدانی میدانند، ایشان برین باورند که دنیا یک ساعت هم از وجود امام خالی بوده نمیتواند. اسماعیلیان امام زنده و حاضر را منبع و سرچشمه رستگاری میدانند. امام بعدی به نص امام پیشین بر مسند رهبری تکیه میزند. نزاری این مفهوم را چنین بیان میدارد:

رستگاری در امام وقت باشد زین قبل پیروی امر و نهی اصل ایمان یافتم

باز دارد هر چه الا بعضها من بعض بود چون امامت مستقر در ذات ایشان یافتم

اسماعیلیان معتقد اند که انسانها در تمام ادوار در هر عصری مطابق خواستههای زمان و تغییراتی که در سطح زندگی بشر ظاهر میشود به یک معلم و رهنا ایزدی نیازمند میباشد. باید کسی باشد که انسانها را رهنمایی نماید. نزاری این نیازمندی را در قالب شعر آورده میگوید:

شاهد ما با تو دم در نقاب دیگر است زانکه حکم تازه در هر انقلاب دیگر است

بعضها من بعض قائم بوترا بی دیگر است اتصال سرمدی را انفصالی است؟ نیست

نزاری در فضای پر از اختناق لاک تقیه را شکافته با صوفیان نیز برای لزوم امام حاضر که حامل نور الهی است به نبرد می پردازد. در بین اهل تصوف قطب که گاهی آنرا بنام انسان کامل نیز یاد میکنند جای مرشد و رهبر را دارد. صوفیان از بین خود رهبر روحانی را برایشان تعیین میکنند. در اسماعیلیه چنین نیست. امام اسماعیلی در جهان وجود یگانه است، و توسط پیروانش انتخاب نمیشود، بلکه مقام خود را منحصر از طرف امام پیشین دریافت میکند.

صوفیان همراه ما باشند ما نعم البدل ما به منصوص امام ایشان به حکم اختیار

از نزاری بشنو این تنبیه تا ایمن شوی بر پی تعلیم رو تسلیم شو مردانه وار

نزاری این شهسوار راه حقیقت بی مهابا توسن منطق را به جولان می آورد، و فرق بین رهبر روحانی و امام اسماعیلی را که حامل نور الهی است، و پیروانش را بسوی شناخت حقیقت و رستگاری هدایت میکند، اینگونه بیان میکند:

کنی اقتدا در امامت نکوست که نور خدا در دل پاک اوست

بدان نور یابی خلاص از ظلام تتبع بدان نور کن والسلام

برای ما معلوم نیست که نزاری در کجا و کی وارد دعوت اسماعیلی شده است. چیزیکه از گفتار خودش حاصل میشود این است که نخستین معلم و آموزگار او پدرش شمس الدین بوده است.

عمر ها باد خدایا به سلامت پدرم که بسی در حق من کرد کرامت پدرم

حق ازین بیش که در دوستی اهل البیت معتقد کرد به اثبات امامت پدرم
چه قیامت که نمی دیدم اگر پیش از مرگ ظاهرالعین نمی کرد قیامت پدرم
من اگر ناخلفی کردم و بد فرزندی همه شرط پدری کرد اقامت پدرم

نادیه جمال در کتاب بقای بعد مغول در صفحه 118 از قول بایبوردی مینویسد که نزاری در سن سی و سه سالگی به مرتبه داعی رسید. این مقارن میشود با سالهای مسافرت نزاری به ماورای قفقاز. احتمال آن میرود که درین سفر نزاری با امام اسماعیلی که بعد از بلیه مغول در آذربایجان در اختفا میزیست دیدار کرده و عنوان داعی را نیز دریافت کرده باشد. نزاری خود بر داعی بودن خویش اعتراف میکند:

هر ظاهری که بینی بی باطنی نباشد بشنو ندای دعوت از داعی مصدق

و یا

گر ز داعی بشنوی مقبل شوی زنده جان گردی و روشن دل شوی

نزاری در آخر عمر با تمام امورات دولتی وداع نمود و در بیرجند در ضمن کار کشاورزی کار دعوت را نیز مخفیانه به پیش میبرد.

ای به تو آرزوی من بیشتر از جفای تو
دشمن و دوست گویکن هر غرضی که ممکنست
باقی عمر بر درت سر بنهم به بندگی
مونس من خیال تو دولت من وصال تو
از در تو کجا روم آری اگر ترا کسی
بر سر آب و آتشم از دل و دیده رحم کن
ظاهر اگر نمی کنی میل به دوستی م
دست به دوستی زدم از تو مدد به همی
گفت نزاریا بکش بار جفا که عاقبت
سر برود ولی ز سر کم نشود هوای تو
جور همه جهانیان من بکشم برای تو
ناکسم از نطق زخم مختلف رضای تو
قبله من جمال تو کعبه من سرای تو
هست بجای من مرا نیست کسی بجای تو
باد نفاق در سرم نیست به خاک پای تو
روشنی بی به خاطر من می رسد از صفای تو
حاجت من برآید از معجزه دعای تو
شاخ امید بر دهد از اثر وفای تو